

## دولت‌مردان یازدهم و مسئله آمریکا

رضا سیمبر<sup>۱</sup>

سامره فصیحی مقدم لاکانی<sup>۲</sup>

### چکیده

اتمام جنگ سرد، ایالات‌متحده آمریکا را در وضعیتی قرار داد که در نبود یک قدرت متوازن کننده هم‌تراز، استقرار نظامی لیبرال در سراسر جهان را به‌عنوان اصلی‌ترین مأموریت خود، تعریف کند. این رسالت نوین که در تعارض بنیادین با منافع هیچ‌یک از قدرت‌های مطرح جهانی نمی‌باشد، هر بازیگری را که رفتارش تهدیدی علیه نظم موردنظر ژاندارم جهانی محسوب شود، متحمل هزینه‌های سنگینی خواهد کرد. با این وصف، با در نظر گرفتن بیش از سه دهه تنش آشکار بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا، هدف از این نوشتار، بررسی پیامد سیاست خارجی اعتدال‌گرا بر روابط دو کشور می‌باشد. نگارندگان درصددند با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، به این پرسش پاسخ دهند که؛ سیاست خارجی اعتدال‌گرا چه تأثیری بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا بر جای خواهد گذاشت؟ روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری نیز به سبک کتابخانه‌ای است. به نظر می‌رسد؛ سیاست‌های اعتدال‌گرایانه دولت‌مردان یازدهم، اگرچه منجر به گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران خواهد شد، اما بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا تأثیر چندانی نخواهد گذاشت. با این حال در صورت وقوع توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱، کاهش موقت سطح تنش میان دو کشور محتمل خواهد بود. اما به دلایلی چون هویت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که منافع و امنیت ملی ایالات‌متحده را به چالش می‌کشد، وجود بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای که منافعشان درگرو تداوم تنش بین ایران و آمریکا می‌باشد و نهایتاً تحت تأثیر عوامل داخلی ایالات‌متحده، احتمالاً جمهوری اسلامی ایران در دوره اعتدال‌گرایان نیز از سوی این کشور تحت فشار قرار خواهد گرفت که این امر افزایش تنش میان دو کشور را در آینده نزدیک در پی خواهد داشت.

**کلیدواژه‌ها:** واقع‌گرایی نوکلاسیک، سیاست خارجی اعتدال‌گرا، جمهوری اسلامی ایران، ایالات‌متحده آمریکا

**Email:** rezasimbar@hotmail.com

**Email:** samereh.fasihi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۹

۱- استاد علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۲- فارغ التحصیل رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳۰

## مقدمه

پس از برگزاری یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران و برگزیده شدن آقای دکتر روحانی توسط مردم، گمانه‌زنی‌های مختلفی در بین تحلیل‌گران سیاسی داخلی و خارجی درباره تأثیر این انتخاب بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا مطرح شد. به‌عنوان نمونه؛ ام. مهتاب علم رضوی<sup>۱</sup> انتخاب ایشان را سرمنشأ تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عامل تزریق امید به جامعه جهانی دانسته و بر این باور است؛ احتمال دارد که دولت روحانی با اتخاذ رویکردی معتدل بتواند بر موانع و مشکلات موجود در روابط دو کشور ایران و آمریکا غلبه کند (Alam Rizvi, 2014: 7-8).

تریتا پارسی<sup>۲</sup> یکی دیگر از نویسندگانی است که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته و معتقد است؛ نوع واکنشی که غرب و ایالات متحده به گام‌های مثبت دولت یازدهم نشان می‌دهند، بسیار حیاتی و تعیین‌کننده است. این نویسنده بهبود روابط دو کشور را مشروط به گام‌های متقابل آمریکا در قبال اقدامات مثبت دولت روحانی و عدم وقوع اشتباه در تعاملات دو کشور می‌داند (Parsi, 2013: 16). سرمینرزچک<sup>۳</sup> هم نتیجه انتخابات یازدهم را به مثابه یک شانس یا فرصت برای ایران و جهان و در پاسخ به «مطالبات داخلی» مردم ایران دانسته و بر این باور است که عامل مذکور، دولتمردان یازدهم را به رفع چهره خصومت‌آمیز ایران در عرصه بین‌المللی و گسترش تعامل با اروپاییان وادار می‌کند. او با همین استدلال نتیجه می‌گیرد که؛ انتخاب روحانی اگر با کارشکنی‌های رقبای داخلی همراه نشود، احتمالاً سطح تنش با غرب را کاهش داده و بهبود روابط ایران و آمریکا را در پی خواهد داشت (Przeczek, 2013: 68-70).

مالکوم برن<sup>۴</sup> با تأکید بر جهل، به‌عنوان مهم‌ترین عامل تنش بین ایران و آمریکا، اقدامات احتمالی دولت یازدهم را در فراهم کردن بستری برای پژوهش، گفت‌وگو و ایجاد تعامل و آشنایی میان مردم دو کشور، عامل مؤثری در به چالش کشیدن دیدگاه‌های افراطی و اتخاذ سیاست‌های شفاف‌تر دو کشور نسبت به یکدیگر می‌داند (Byrne, 2013: 5). علیرضا رضائی و قاسم ترابی هم، بر این باورند که دولتمردان یازدهم برای شکستن جوّ امنیتی و ارتقاء «هویت صلح‌طلب ایران»، بهبود رابطه با اروپا و مذاکره با آمریکا را در دستور کار سیاست خارجی خود، قرار خواهند داد (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

اما برخلاف پیش‌بینی نویسندگان مذکور، پل راجر<sup>۵</sup> بر این باور است که سال‌های کوتاه باقی‌مانده از دوره ریاست جمهوری اوباما، عامل مهمی است که بر تصمیمات دولت روحانی در قبال ایالات متحده تأثیر می‌گذارد. زیرا از نگاه این نویسنده، هیچ تضمینی برای دولتمردان یازدهم وجود ندارد که گام‌های مثبت شان، نتیجه قطعی، متداوم و مثمر ثمری برای آن‌ها داشته باشد، درحالی که گسترش ارتباط با اروپا و کشورهایی مثل چین، هند و ترکیه مطمئن‌تر می‌باشد. با این حال او اذعان می‌کند که اگر مذاکرات

1. M. Mahtab Alam Rizvi
2. Trita Parsi
3. Sermin Przeczek
4. Malcolm Byrne
5. Paul Roger

هسته‌ای به توافق منجر شود، اثر بارزی بر سیاست خارجی ایران برجای خواهد گذاشت (Rager, 2014:3). استیون دیتو<sup>۱</sup> نیز با استناد به مکتوبات، سخنرانی‌ها، مواضع و سوابق فکری و عملی حسن روحانی، چنین نتیجه می‌گیرد که ابراز تمایل کنونی او به تعامل با مردم آمریکا، سخنانی تناقض‌آمیز و مانعی مهم در اعتمادسازی میان دو کشور و عامل عدم بازدهی گام‌های مثبت احتمالی خواهد بود (Ditto, 2013, 74-79).

علی‌رغم این گمانه‌زنی‌ها، در این نوشتار تلاش می‌شود از دریچه‌ای جدید به رابطه جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا پرداخته شود. در این راستا مساعی نگارندگان بر این است که با استفاده از نظریه رئالیسم نوکلاسیک، به واکاوی دیدگاه مهم‌ترین سیاست‌مداران دولت یازدهم بپردازند تا به این پرسش پاسخ داده شود که؛ سیاست خارجی اعتدال‌گرا چه تأثیری بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا بر جای خواهد گذاشت؟ برای دستیابی به این منظور، نگارندگان پس از تشریح مختصر چارچوب نظری رئالیسم نوکلاسیک، تلاش می‌کنند که در گام دوم، ادراکات و برداشتهای اصلی‌ترین تصمیم‌گیرندگان دولت یازدهم رادر عرصه سیاست خارجی در ارتباط با ساختار کنونی نظام بین‌الملل، جایگاه ایالات‌متحده آمریکا، تهدیدات، فرصت‌ها و مقدرات مادی جمهوری اسلامی ایران و نحوه واکنش صحیح به نظام بین‌الملل و توزیع نسبی قدرت به تصویر بکشند. در گام سوم تأثیر سیاست‌های اعتدال‌گرایانه بر روابط ایران و آمریکا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و نهایتاً نتیجه‌گیری خواهد شد.

## ۱. واقع‌گرایی نوکلاسیک<sup>۲</sup>

پارادایم‌های رقیب در روابط بین‌الملل، هنگامی متولد می‌شوند که چارچوب‌های نظری رایج، ناتوان از تجزیه و تحلیل علل بروز و ظهور حوادث کنونی بوده و قادر به پیش‌بینی تحولات احتمالی آینده نیز نباشند. در چنین مواقعی، نظریه‌پردازان تلاش می‌کنند، با پردازش نظریه‌ای جامع‌تر، نقایص چارچوب‌های نظری قبلی را اصلاح نموده، تا تحلیل صحیح‌تری از وقایعی که در نتیجه مراودات مداوم میان بازیگران فعال در عرصه بین‌المللی رخ می‌دهد، داشته باشند (نوروزی، بی‌تا). به همین دلیل، در شرایطی که بسیاری از منتقدان و همچنین برخی از طرفداران نظریه توازن قدرت والتز، به این مشکل اذعان داشتند که این نظریه توضیح نمی‌دهد؛ «چرا و چگونه برخی از دولت‌ها با ساختاری مشابه، در مقابل فشارهای نظام‌مند به اتخاذ راهبردهای متفاوتی روی می‌آورند؟» (Taliaferro, 2006: 466-467). عده‌ای از اندیشمندان تلاش کردند، برای تحلیل دقیق رفتار سیاست خارجی کشورها، میان سطح تحلیل سیستمیک موردنظر و واقع‌گرایان و سطح تحلیل واحد مورد تأکید واقع‌گرایان کلاسیک، پلی ایجاد تا از این طریق بررسی

1. Steven Ditto  
2. Neoclassical Realism

نمایند؛ «چگونه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه انگیزه‌ها و برداشت‌های داخلی کشورها از این نظام به سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌دهد؟» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۲-۲۷۵).

این نویسندگان که گیدئون رز آن‌ها را «واقع‌گرایان نوکلاسیک» می‌نامد، با پذیرش برخی از مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی همچون؛ آنارشی، توزیع قدرت نسبی، منافع ملی، تأثیر ساختار بر کارگزار، نقش نخبگان سیاسی و ادراکات افراد تصمیم‌گیرنده در تفسیر داده‌های گرفته‌شده از محیط و سپس تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر مبنای عوامل ذهنی برخاسته از آن، نظریه جدیدی خلق نمودند. آن‌ها تأکید می‌کنند؛ اگرچه متغیرهای داخلی، مستقل از متغیرهای ساختاری به رفتار سیاست خارجی شکل نمی‌دهند، اما می‌توانند میان انگیزه‌های نظام‌مند و رفتار سیاست خارجی کشورها مداخله کرده و بر آن تأثیر بگذارند (Lobel, et al, 2009: 5-7; Roze, 1998: 144). همچنین، قدرت دولت که به‌نوبه خود تابع ایدئولوژی سیاستمداران و مخالفانشان، ساختار دولت، ماهیت جامعه و میزان حمایت جامعه از دولتمردان و سیاست‌های آن‌ها می‌باشد، تعیین‌کننده راهبردهایی است که هر دولت در عرصه سیاست خارجی اتخاذ می‌کند (Taliaferro, 2006: 464-485).

بنابراین رئالیست‌های نوکلاسیک؛ با تقدم علی دادن به نظام بین‌الملل (متغیر مستقل)، در نظر گرفتن ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیران هر کشور از نظام بین‌الملل و نحوه واکنش به آن، ساختار دولت و ماهیت جامعه (متغیر میانجی) و پاسخ‌گویی به سه پرسش در زمینهٔ «چگونگی ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدها»، «چگونگی انطباق راهبردی» و «چگونگی استخراج و بسیج منابع داخلی برای اجرای سیاست‌ها»، تلاش می‌کنند به تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی یک دولت (متغیر وابسته) بپردازند (Lobel, et al, 2009:32).

بر اساس آموزه‌های این نظریه، ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع نسبی قدرت، از طریق ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیران هر کشور، به‌طور غیرمستقیم بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، جهت‌گیری‌های شناختی، شخصیت تصمیم‌گیران، میزان خطرپذیری آن‌ها، نظام‌های باور و تصویری که از دشمن در ذهن دارند و نیز برآورد آن‌ها از توانمندی‌های و قدرت کشور خود، علاوه بر اینکه رفتار سیاست خارجی را تعیین می‌کند، بر نوع واکنش یک دولت به ساختار نظام بین‌الملل و توزیع نسبی قدرت آن، تأثیر می‌گذارد (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). از این‌رو، درک زاویه نگاه ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و وزیر امور خارجه به عنوان بالاترین تصمیم‌گیرندگان دولت یازدهم در عرصه سیاست خارجی، اهمیت فراوانی می‌یابد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

## ۲. ادراکات و برداشت‌های سیاستمداران اعتدال‌گرا

در این بخش تلاش می‌شود تا از لابه‌لای مکتوبات و سخنرانی‌های دکتر روحانی و محمدجواد ظریف - به‌عنوان اصلی‌ترین تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست خارجی در دولت یازدهم - نگرش ایشان نسبت به

ساختار نظام بین‌الملل و توزیع نسبی قدرت، جایگاه ایالات‌متحده در ساختار کنونی، توانمندی‌ها و مقدرات مادی کشور ایران واکاوی شده و شیوه‌های صحیح واکنش به ساختار ظریف قدرت از منظر آنان تشریح شود.

## ۱,۲. ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه ایالات‌متحده آمریکا

فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و پیروزی آمریکا در جنگ سرد، ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل را دچار تحولات عمیقی کرد که تغییر ماهیت رقابت و منازعه در نظام بین‌المللی را در پی داشت و افزایش اجتناب‌ناپذیر بازیگران بین‌المللی در کنار فرسایش حاکمیت دولت‌ها، امروزه سیاست‌گذاری را پیچیده‌تر از گذشته نموده است (Zarif, 2014: 1-2). به دیگر سخن، در فضای انتقالی بعد از جنگ سرد، شاهد برجسته شدن پیوستگی متقابل در منطق تعاملات بین‌المللی بوده‌ایم (روحانی ۲۲/۰۶/۱۳۹۲).

برخلاف دوره‌ی انتقالی گذشته، امروزه به دلایلی همچون «تغییر شدید در فضای جهانی، تحول در ماهیت قدرت، و نیز تنوع و تکثر بازیگران دولتی و غیردولتی» رقابت‌ها شکلی غیرنظامی یافته و اشکال جدیدی از نفوذ فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیک که موجب دسترسی تعداد بیشتری از بازیگران به منابع قدرت شده است، به چشم می‌خورد. همچنین رشد تدریجی چندجانبه‌گرایی، هنجارها و اجماع جهانی را برای دستیابی به اهداف دارای اهمیت فراوانی کرده است و اکثر کشورهای ضامن پرهیز از انزوای گرای، همکاری ارادی را جایگزین مناسبی برای الگوهایی چون روبرویی، تسلیم بی‌قیدوشرط و یا رقابت دائم می‌دانند (Zarif, 2014: 1-2). از منظر اعتدال‌گرایان، سیاست بین‌الملل کنونی، حوزه‌ای چندبعدی است که احتمال شکل‌گیری همزمان رقابت و منازعه در آن وجود دارد. در این شرایط، هر چه فاصله میان ملت‌ها کوتاه‌تر و ارتباطشان با دیگر بازیگران بین‌المللی مستحکم‌تر باشد، منافع آن‌ها سریع‌تر و با صرف هزینه کمتری تأمین خواهد شد. با این وصف، معقول‌ترین راه برای پیش برد سیاست‌ها، در نظر گرفتن منافع دیگر کشورهاست، زیرا استمرار تفکرات تک‌بعدی رایج در دوره جنگ سرد، منجر به آسیب دیدن منافع همه کشورها خواهد شد (Rouhani, 2013).

اما برخی از کشورهای قدرتمند همچون آمریکا تلاش می‌کنند با حفظ نظم پیشین که مبتنی بر تقسیم جهان به دو اردوگاه «مای برتر» و «دیگران دون‌تر» و بازی برد-باخت بود، نوعی نظم تک‌گویی را بر جهان حاکم کنند (روحانی ۳/۰۷/۱۳۹۲) که ظهور نظریه‌های آخرالزمانی تحت عنوان «پایان تاریخ» یا «برخورد تمدن‌ها» را می‌توان در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد (Zarif, 2014: 2). وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی برای آمریکا فراهم کرد تا فرهنگ حاکم بر دوره جنگ سرد را حفظ کرده و به این بهانه نیروهای فراوانی را به خاورمیانه وارد کند (روحانی، ۱۳۸۰: ۱۲ (ج)) و کشورهای قدرتمند اروپایی، روسیه و چین نیز، به دلیل عدم توانایی در توازن قدرت آمریکا، ناچار به تمکین و تحمل رویکردهای امنیتی، سیاست‌های تجویزی و اقدامات مداخله‌گرایانه ایالات‌متحده شدند (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۹ (ب)). اما در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری بوش، به‌ویژه با به قدرت رسیدن اوباما، آمریکا هوشمندانه تلاش می‌کند از طریق هنجار سازی، تسخیر قلوب و تعامل با دیگر کشورها، سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه‌اش را

قانونمند سازد (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲(الف)) که این شیوه منجر به مشروعیت بخشیدن به رهبری آمریکا در دوره اوباما شده است و هر دولتی را که با نظم جهانی موردنظر آمریکا مخالفت و یا در مقابل آن مقاومت نماید، متحمل هزینه‌های سنگینی خواهد کرد (ظریف، ۱۳۹۲: ۱۷۶-۱۷۵ و ۳۵۲). با این توصیفات، با توجه به وجود بیش از سه دهه خصومت میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده، ضرورت می‌یابد که در بخشی مجزا توانایی‌ها و مقدرات مادی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدها و فرصت‌های نظام بین‌الملل کنونی را از منظر سیاست‌مداران اعتدال‌گرا تشریح نماییم.

## ۲.۲. جایگاه جمهوری اسلامی در ساختار جدید نظام بین‌الملل؛ تهدیدها و فرصت‌ها

از منظر اعتدال‌گرایان، کشور ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی که دارد، بازیگری بانفوذ و منحصر به فرد تلقی می‌شود که با اتخاذ رویکردی مدبرانه و سازنده، می‌تواند به جایگاهی شایسته در منطقه و جهان دست یابد (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۷(الف)) اما از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های عدیده‌ای برای تحقق اهداف سیاست خارجی‌اش که دربرگیرنده مواردی چون؛ حفظ استقلال؛ تمامیت ارضی؛ امنیت ملی و رسیدن به توسعه ملی پایدار بلندمدت می‌باشد، مواجه شده است (Zarif, 2014: 3-5). در این راستا، آن‌ها بر این باورند که همه دولت‌مردان ایران، باید به واقعیات غیرقابل‌انکاری که بر رفتار سیاست خارجی کشور تأثیرات ملموسی برجای می‌گذارد، توجه داشته باشند تا مشکلات پیش روی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی مرتفع شود.

واقعیت اول: ایران، فارغ از نوع حکومتی که در آن مستقر است، دارای ویژگی‌های قومی، نژادی، مذهبی و زبانی خاصی است که آن را از کشورهای اطرافش متمایز کرده و مانع جای‌گیری این کشور در گروه‌بندی‌های منطقه‌ای می‌شود. همچنین هویت فرهنگی ایران، داشتن تمدنی باشکوه، حکومتی مردم‌سالار، جمعیت زیاد و سرزمینی وسیع، علاوه بر ایجاد حس رقابت در بین همسایگان ایران و کشورهای منطقه، آن را به صورت تهدیدی بالقوه جلوه می‌دهد که این مسئله، بسترهای لازم را برای دشمنان جمهوری اسلامی فراهم کرده تا با بهره‌گیری از امپراتوری رسانه‌ای خود به ترویج ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی بپردازند و از طریق مختل کردن روابط دوستانه ایران با کشورهای منطقه و همسایگان، تحقق منافع ملی یا دستیابی این کشور به اهداف سیاست خارجی را هزینه‌بردار و طولانی‌مدت کنند (ظریف، ۱۳۹۲: ۳۶۶).

واقعیت دوم: جمهوری اسلامی ایران، به دلیل قرار گرفتن در خاورمیانه - منطقه‌ای که کشورهای بزرگ غربی و شرقی از گذشته‌های دور به آن نگاه ویژه‌ای هم از بعد «تأمین نیاز انرژی و تضمین انتقال آن» و هم از بعد «حفظ بازار» برای فروش محصولاتشان، داشته‌اند (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۴(الف)) - همواره مورد توجه و طمع قدرت‌های جهانی بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۳) که همین مسئله، مشکلات فراوانی را در عرصه روابط خارجی برای این کشور، به‌ویژه در بُعد تأمین امنیت ایجاد می‌نماید.

بحران‌های ایجادشده در کشورهایی چون لیبی، مصر، سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، یمن و فلسطین نیز شاهدهی بر این مدعاست (Zarif, 2014: 3-6).

واقعیت سوم: ایالات‌متحده آمریکا که ایران شاهنشاهی یکی از متحدان استراتژیکش محسوب می‌شد، پس از انقلاب اسلامی و وقوع بحران گروگان‌گیری، روابط دیپلماتیک خود را به صورت یک‌جانبه با ایران قطع کرد و به یکی از دشمنان اصلی این کشور تبدیل شد. بر این اساس، اعتدال‌گرایان بر این باورند که «انباشت برخوردهای منفی حل‌نشده» در تاریخ دو کشور، «برداشت‌های اشتباه به‌ویژه در آمریکا نسبت به رفتار ایران»، «سوءتفاهمات ناشی از تعاملات غیرمستقیم»، «برداشت اشتباه هر طرف از ضعف دیگری در صورت نشان دادن آمادگی تعامل»، «سوءظن نسبت به نیت و اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت طرفین» (Zarif, 2007: 73-85)، ادعای داشتن «رسالت جهانی» و «ارائه الگویی جدید برای حکومت» توسط جمهوری اسلامی که الگوی لیبرالی ایالات‌متحده آمریکا را به چالش می‌طلبد، از جمله دلایلی هستند که در سی‌وپنج سال گذشته مانع برقراری مجدد ارتباط دوستانه و عامل تداوم خصومت میان دو کشور شده است (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۳) و نیز اتهامات چهارگانه‌ای که از دوره کلینتون به ایران نسبت داده می‌شود، به دلایل سیاسی و باهدف تحدید جمهوری اسلامی و مانع‌تراشی بر سر دستیابی به منافع ملی و اهداف سیاست خارجی این کشور بوده است.

واقعیت چهارم: جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر کشورها، در عرصه نظام بین‌الملل، به دنبال تأمین منافع ملی و «به حداکثر رساندن» آن می‌باشد که در صورت رفع خصومت میان ایران و آمریکا احتمالاً بسیاری از موانع موجود کنونی بر سر تأمین منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از بین خواهد رفت. اما مسئله‌ای که نباید مورد غفلت واقع شود این است که اکثر کشورها، به دلایلی، منافع ملی خود را بر وجود و استمرار تنش بین ایران و آمریکا تعریف کرده‌اند (ظریف، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۱).

واقعیت پنجم: تحقق منافع ملی و دستیابی به اهداف سیاست خارجی هر کشور، منوط به اجماع نخبگان بر سر تعریف منافع ملی و شیوه‌های برآورده نمودن آن‌ها می‌باشد، زیرا شکاف‌های اجتماعی و عدم اجماع نخبگان در مسائل مهم و حیاتی منجر به دشوار شدن امکان دفع تهدیدات احتمالی، بهره‌گیری از فرصت‌ها شده و تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی را با چالش‌هایی مواجه می‌نماید. درحالی‌که اعتدال‌گرایان بر این باورند که روند تصمیم‌گیری در ایران دارای معضلاتی است که گاهی منجر به قربانی شدن سیاست خارجی به‌پای اختلافات داخلی خواهد شد (روحانی، ۱۳۹۱: ۸۰-۶۰ (ب)).

جدول ۱: معضلات روند تصمیم‌گیری در ایران از منظر اعتدال‌گرایان

در نتیجه قربانی شدن سیاست خارجی	غوغا سالاری	معضلات روند تصمیم‌گیری در ایران از منظر اعتدال‌گرایان
	جاب‌جایی مسئولیت	
	شعارهای بی‌حد و حصر	
	عدم تخصص و تجربه کافی	
	فقدان احزاب فعال و منسجم	
	نقش قدرت و نفوذ یک فرد در ساختار	
	ثبات ساختار در جمهوری اسلامی ایران	
	عدم حمایت از مسئولین در صورت بروز اشتباه	
	تأثیرپذیری مسئله ملی از موضوعات سیاسی داخلی	
	کندی چرخش اطلاعات و آگاهی از تصمیمات	
	بخش‌های گوناگون	
اسارت در توهّمات به‌جای در نظر گرفتن آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی		

با این حال دولت‌مردان یازدهم بر این باورند که با انجام اقداماتی در عرصه داخلی و اتخاذ رویکردهایی در عرصه خارجی، می‌توان ضمن حفظ آرمان‌های انقلاب اسلامی، برای محقق ساختن اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گام‌های مؤثری برداشت. بخش بعدی به تشریح این مسئله اختصاص می‌یابد.

### ۳،۲. نحوه واکنش صحیح به نظام بین‌الملل و توزیع نسبی قدرت

موفقیت سیاست خارجی وابسته به اقداماتی در عرصه داخلی و خارجی می‌باشد. بنابراین در دوره اعتدال‌گرایان، سیاست خارجی معطوف «نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری مؤثر با دنیای خارج» با هدف حفظ و تقویت امنیت ملی ایران، خنثی‌سازی یا حذف تهدیدات بیرونی، مبارزه با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، ارتقای جایگاه کشور، و نیل به پیشرفت فراگیر خواهد بود. آن‌ها تلاش می‌کنند بین اهداف و امکانات؛ بین نیازهای ملی، منطقه‌ای و جهانی از یک سو و امکانات، ابزار و سیاست‌های موجود از سوی دیگر، بین اسباب و ابزار مختلف قدرت در ساختار نظام بین‌الملل کنونی و بین تداوم و انعطاف در سیاست خارجی، توازن ایجاد کنند

با عنایت به واقعیات اول و دوم که پیش‌تر ذکر آن گذشت، دولت‌مردان یازدهم تلاش خواهند کرد تا ضمن اجتناب از خاص‌گرایی (روحانی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۷(ب)) با پایبندی به اصل «عزت، حکمت و مصلحت»، تهدیدات منطقه‌ای را از طریق پرهیز از اقدامات توهین‌آمیز، تحقیرکننده و یا خود بزرگ‌انگارانه دفع نموده و بسترهای لازم را برای اعتمادسازی و همکاری دو یا چندجانبه با کشورهای منطقه و همسایگان خود فراهم نمایند و همزمان ضمن مخالفت با اقدامات تجاوزگرانه اسرائیل، همچون دیگر دولت‌های جمهوری اسلامی، از مردم فلسطین حمایت نمایند (Zarif, 2014: 7-8).

سومین واقعیت، یکی از اولویت‌های این دولت راکاهش تنش و خنثی کردن اقدامات جریان ضد ایرانی بین‌المللی خواهد کرد که به بهانه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، تلاش می‌کنند ایران را به‌مثابه



تهدیدی علیه نظم جهانی نشان دهند. بنابراین مذاکره با گروه ۱+۵ برای یافتن زمینه مشترک و رسیدن به توافقی که انتظارات ایران و جامعه جهانی را برآورده سازد، در این جهت خواهد بود (Zarif, 2014: 9). با توجه به واقعیت چهارم نیز، چندجانبه‌گرایی نقشی محوری در روابط خارجی ایران ایفا خواهد کرد زیرا به باور اعتدال‌گرایان، اگر سیاست خارجی کشور استمرار و انعطاف لازم را داشته باشد، ایران به‌عنوان یک کنشگر جدی و معقول در عرصه بین‌المللی معرفی می‌شود و از این طریق می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان، بدون دست کشیدن از آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول انقلابی‌اش، کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه دست‌یابی به پیشرفت را برگزیند و از این طریق ضمن حفظ دستاوردهای ملی چون انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، در زمینه‌های اقتصادی هم موفق باشد (روحانی ۱۳۹۴/۰۲/۳۰). از منظر دولت‌مردان یازدهم، جمهوری اسلامی با بهره بردن از شیوه چندجانبه‌گرایی و جهانی‌سازی ارزش‌هایش می‌تواند نقشه‌های دشمنان را خنثی نماید (ظریف، ۱۳۹۲: ۳۵۴-۳۵۰).

جدول ۲: اقدامات مؤثر در عرصه سیاست خارجی از منظر اعتدال‌گرایان

تناسب آرمان‌ها با امکانات و مقدرات	اقدامات مؤثر در عرصه سیاست خارجی از منظر اعتدال‌گرایان (روحانی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۷ ب).
انتخاب گفتمان مناسب و در کنار آن پیگیری آرمان‌ها و ایده‌ها و تا حد امکان گریز از خاص بودن	
توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی، پیگیری اهداف از طریق اقتناع افکار عمومی و مجموعه‌سازی کشورهای همسو	
تأکید بر برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدت و توجه به آثار عملکردها در پیگیری اهداف ملی	
مشارکت در ایجاد و هدایت فرایندهای منطقه‌ای	
کوشش برای از بین بردن تصویر امنیتی و تهدید زا	
تغییر روابط با کانون‌های قدرت بین‌المللی از مخاصمه به رقابت	
ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی و تحقق توسعه	
ضرورت اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه آمیز	
تداوم در سیاست‌ها تا حصول نتیجه	

در چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک «تصمیم‌ها و کنش‌های سیاست خارجی حاصل هماهنگی یا کشمکش جامعه و دولت است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۳). بنابراین واقعیت پنجم، اعتدال‌گرایان را به این مسئله رهنمون می‌شود که دست‌یابی به اقتدار ملی (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۹) که درگرو جلب رضایت مردم از طریق خدمت‌رسانی (روحانی، ۱۳۸۳: ۱۰) و دست‌یابی به «فناوری پیشرفته» به‌عنوان پیش‌نیازی برای قدرت‌یابی در تمام عرصه‌ها می‌باشد (Ditto, 2013: 78). به وجود آمدن عزم ملی برای دوری از افراط و تفریط، پایبندی به قانون و اعتماد به مسئولان کشور (روحانی ۱۳۹۲/۰۵/۱۳)، ایجاد امنیت در همه ابعاد برای حاکم کردن آرامش در جامعه از طریق تحقق حقوق شهروندی (۱۳۹۲/۰۶/۶) و تکیه بر منابع درون‌زای قدرت (۱۳۹۲/۰۸/۲۹) به‌عنوان اصلی‌ترین عامل پیشرفت، اصلاح ساختارهای سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی، اصرار و اقدام به عدالت اجتماعی و ریشه‌کن کردن تبعیض، مبارزه قاطع با فساد اداری-مالی (روحانی، ۱۳۸۰: ۳۸ ب))، بررسی گفتمان‌های موجود و انتخاب سیاست اجماعی امنیت‌زا برای ایجاد و تداوم اجماع ملی بر سر سیاست‌های متخذه (۱۳۹۲/۱۰/۲۶)؛ یکپارچه‌سازی مؤثرساختارهای اجرایی برای اعمال سیاست‌های انتخاب‌شده؛ پیگیری روندهای سیاسی برای افزایش اثرگذاری سیاست‌های اتخاذشده و نظارت بر اجرای آن؛ به‌کارگیری سیاست‌های اعلامی در حد ضرورت و نهایتاً دیدن مسائل ارزشی در کنار اهداف ملی (روحانی، ۱۳۹۱: ۸۹ ب))، از دیگر عوامل مؤثر در دستیابی به اقتدار ملی می‌باشد که بسترهای داخلی لازم را برای موفقیت سیاست خارجی فراهم خواهد کرد.

**جدول ۳: اقدامات داخلی مؤثر بر موفقیت سیاست خارجی از منظر اعتدال‌گرایان**

به وجود آمدن عزم ملی برای دوری از افراط و تفریط، پایبندی به قانون و اعتماد به مسئولان کشور	اقدامات داخلی مؤثر بر موفقیت سیاست خارجی از منظر اعتدال‌گرایان
ایجاد امنیت در همه ابعاد برای حاکم کردن آرامش در جامعه از طریق تحقق حقوق شهروندی	
تکیه بر منابع درون‌زای قدرت به‌عنوان اصلی‌ترین عامل پیشرفت	
اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی	
دیدن مسائل ارزشی در کنار اهداف ملی	
مبارزه قاطع با فساد اداری-مالی	
به‌کارگیری سیاست‌های اعلامی در حد ضرورت	
اصرار و اقدام به عدالت اجتماعی و ریشه‌کن کردن تبعیض	
نظارت بر اجرای سیاست‌های متخذه و آمادگی برای ایجاد تغییرات لازم	
یکپارچه‌سازی مؤثر ساختارهای اجرایی برای اعمال سیاست‌های انتخاب‌شده	
بررسی گفتمان‌های موجود و انتخاب سیاست اجماعی امنیت‌زا برای ایجاد و تداوم اجماع ملی	

اما اقدامات مورد اشاره سیاستمداران اعتدال‌گرا، چه تأثیری بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بر جای می‌گذارد؟ سؤالی است که در بخش بعدی به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

### ۳. ارزیابی سیاست خارجی اعتدال‌گرا بر روابط ایران و آمریکا

بر طبق نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، مهم‌ترین هدف و منفعت جمهوری اسلامی، تأمین امنیت و تضمین بقا در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌باشد. با این حال، منافع معطوف به نظم منطقه‌ای و جهانی و نیز اهداف غیرامنیتی مثل پیشرفت و دستیابی به رفاه اقتصادی نیز جزو اهداف کشور است که با توجه به ادراکات و برداشت‌های دولتمردان از شرایط بین‌المللی و داخلی، ساختار دولت و ماهیت جامعه، بین موازنه قوا، موازنه منافع و گسترش نفوذ منطقه‌ای متغیر خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۵). با

این وصف، با توجه به برداشت‌های دولتمردان یازدهم که در بخش قبلی ذکر آن گذشت، انتظار می‌رود که شاهد تلاش برای موازنه منافع و نیز افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این دوره باشیم. اما ارزیابی دقیق تأثیر سیاست خارجی اعتدال‌گرا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا، مستلزم عنایت به چند نکته کلیدی در بُعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

نکته اول) سیاست خارجی آمریکا که برآیند بده و بستان‌های مکرر و چانه‌زنی‌های مداوم میان نخبگان فعال در مؤسسات پژوهشی و اتاق‌های فکر این کشور است، توجه به نیروهای داخلی این کشور را دارای اهمیت خاصی می‌کند. به جز اختیارات قانونی، شخصیت و جهت‌گیری‌های شناختی رییس‌جمهور آمریکا، می‌توان عوامل داخلی مؤثر بر روابط ایران و آمریکا را شامل کنگره، وزارت خارجه، پنتاگون، وزارت خزانه‌داری، بخش اداری کاخ سفید و وزارت دفاع این کشور دانست که عمدتاً رویکردی ضد ایرانی دارند (عبداله خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۷)؛ شبکه بررسی مسائل ایران در آمریکا که بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین تقسیم‌بندی آن در شرایط کنونی، «تعامل ستیزه‌جویانه» مبتنی بر سیاست چماق و هویج را به دولت‌مردان آمریکا به‌عنوان بهترین راه برخورد با جمهوری اسلامی ایران، پیشنهاد می‌کند (ایزدی، ۱۳۹۱: ۳۶-۱۹) و لابی‌های ضد ایرانی فعال در آمریکا به‌ویژه لابی‌های صهیونیستی نیز که از طریق مراودات مداومشان با اتاق‌های فکر، مشاوران ارشد رؤسای جمهور، نهادهای رسانه‌ای و قانون‌گذاران شاخص کنگره، مشرب فکری تحریم را به‌منظور براندازی یا تضعیف جمهوری اسلامی ایران تجویز می‌کنند (امام‌جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۹۱-۷۲)، از دیگر عوامل داخلی دارای اهمیت می‌باشند. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تحت تأثیر مؤلفه‌های فوق‌الذکر، سیاستمداران کنونی ایالات‌متحده هنوز هم سیاست فشار بر روی ایران را مؤثر دانسته و دشمنی با ایران را سودمندتر از دوستی با این کشور می‌دانند.

نکته دوم) ایران دارای رقبای منطقه‌ای می‌باشد که موفقیت ایران در عرصه سیاست خارجی را به ضرر منافع ملی‌شان می‌دانند. این کشورها که شامل عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی می‌شوند؛ از بحران هسته‌ای ایجادشده و روابط پرتنش جمهوری اسلامی با غرب و به‌ویژه با آمریکا استقبال می‌کنند. بنابراین پس از به قدرت رسیدن اعتدال‌گرایان و اتخاذ گفتمان تعامل سازنده، نباید انتظار تغییر ملموسی در رویکرد این کشورها نسبت به ایران داشت. به‌عنوان مثال، اسرائیل که قبل از به قدرت رسیدن حسن روحانی، سرسختانه‌ترین مواضع را نسبت به برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ کرده بود، همچنان تلاش می‌کند با حفظ استراتژی تهدید نظامی علیه ایران و بهره‌برداری از نفوذ لابی‌های صهیونیستی، مانع موفقیت سیاست‌های دولت‌مردان یازدهم شود (محمودی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۷-۲۱۰). ترکیه و عربستان نیز به دلایل مختلفی، مخالف جایگاه‌یابی ایران و افزایش نفوذ این کشور در منطقه می‌باشند (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۷) و اقدامات آن‌ها در سوریه و یمن را باید در راستای تلاشی برای تضعیف ایران تجزیه و تحلیل کرد. اظهارات وزیر خارجه عربستان مبنی بر مقابله با مداخله منفی ایران در منطقه (www.mehrnews.com) و رقابت‌های ایدئولوژیک و اقتصادی ایران و ترکیه در منطقه قفقاز

(Fasihi Moghaddam Lakani & et al, 2015: 126-127) نیز شاهدهی بر این مدعاست. این رقبای منطقه‌ای با استفاده از لابی‌های خود در ایالات متحده تلاش می‌کنند تا عوامل داخلی این کشور را به سودمندی تداوم تنش با ایران، رهنمون شوند.

نکته سوم) اتحادیه اروپا که دربرگیرنده سه کشور مؤثر بین‌المللی شامل انگلیس، فرانسه و آلمان می‌باشد، به‌عنوان یکی از عوامل بین‌المللی، به دلایلی چون داشتن علایق و منافع مشترک در قفقاز (مطلبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶۸) نفوذ فرهنگی، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ایران، تمایل زیادی به برقراری رابطه با جمهوری اسلامی در دو بُعد تأمین انرژی و دسترسی به بازارهای داخلی، دارد و به همین دلیل، شاهد استقبال کشورهای اروپایی از رویکرد حسن روحانی بوده‌ایم. متقابلاً اعتدال‌گرایان هم مایل به بهره‌گیری از نفوذ اتحادیه اروپا در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی برای مهار زیاده‌خواهی‌های آمریکا، جذب تکنولوژی و سرمایه‌های خارجی آن هستند (سنائی و رحمتی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۲). اما در دو دهه گذشته اتهامات و برخورد تبعیض‌آمیز اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی، مناسبات دو کشور را علی‌رغم علایق و منافع مشترک، تحت تأثیر خود قرار داده است و هیچ‌یک از این دو بازیگر نتوانستند از ظرفیت‌های موجود بهره ببرند (طارمی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۶۴). این تنش‌ها که منجر به تحدید روابط تجاری و اقتصادی اروپا با ایران و فرصت‌سازی برای چین و روسیه شده است، اروپائیان را وامی‌دارد که خواهان حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران به‌صورت تعاملی و مسالمت‌آمیز باشند (مروتی و یزدانی، ۱۳۹۳: ۵۲) زیرا ایران تنها کشوری است که به‌عنوان فضای تنفسی اروپا در منطقه محسوب می‌شود، بنابراین اتحادیه اروپا ضمن عدم تمایل به بهبود روابط ایران و آمریکا احتمالاً از حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران حمایت می‌کند.

روسیه و چین نیز به‌عنوان دیگر عوامل مؤثر بین‌المللی، قبل از انتخابات یازدهم با اتخاذ موضعی متفاوت از اروپائیان، ضمن مخالفت با به‌کارگیری ابزار نظامی علیه جمهوری اسلامی (خلیلی، ۱۳۹۳: ۱۴۱)، از تحریم و انزوای این کشور و وجود تنش بین روابطش با غرب و آمریکا، منتفع می‌شوند. بر این اساس، دو کشور مذکور، پس از به قدرت رسیدن اعتدال‌گرایان، با اتخاذ رویکردی محتاطانه در مذاکرات هسته‌ای، ضمن تأکید بر ضرورت توسل به دیپلماسی به‌جای تهدید، در جهت تأمین منافع خود تلاش می‌کنند که روابط ایران و غرب به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا همچنان تنش‌آمیز باقی بماند (مروتی و یزدانی، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۷). بنابراین تمام تلاش عوامل بین‌المللی مذکور بر این است که مانع بهبود روابط دو کشور شوند.

نکته چهارمی که نباید در ارزیابی سیاست خارجی دولت‌مردان یازدهم مورد غفلت واقع شود، تقابل هویت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با منافع ملی ایالات متحده آمریکا و متحد استراتژیکش -اسرائیل- می‌باشد (Jansiz & Fasihi Moghaddam Lakani, 2015: 27). یعنی نمی‌توان دراندیشه ارتباط با آمریکا بود و همزمان با استناد به منابع هویتی خود از مخالفت با اسرائیل سخن گفت (سورتنچی، ۱۳۹۱: ۲۱۰). تحت تأثیر همین عامل است که در اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا، جمهوری اسلامی در زمره

هویت‌های خطرناک قرار داده شد و با عناوینی چون «قدرت منطقه‌ای بالقوه متخاصم» (NSS, 1994:25)، «تهدیدی اصولی برای صلح در خاورمیانه و تهدیدی بزرگ برای شهروندان بی‌گناه» (NSS, 1996:16)، «محور شرارت» (روحانی، ۱۳۸۱: ۱۹)، «بزرگ‌ترین چالش پیش روی ایالات متحده» (NSS, 2006: 20)، «بزرگ‌ترین چالش از جانب یک کشور» (NSS, 2010) و «کشوری که منافع آمریکا را به چالش می‌کشد» (NIS, 2014) یاد شده است که آمریکا بابت برنامه هسته‌ای اشنگرانی‌های جدی دارد و در صورت لزوم از همه گزینه‌ها برای رفع این دغدغه بهره خواهد برد (NSS, 2015:12). این عامل هویتی با به چالش کشیدن منافع ایالات متحده در خاورمیانه و جهان، به‌تنهایی نقش بسیار مهمی در عدم بهبود روابط دو کشور ایفا می‌نماید.

و نکته پایانی که ضرورت دارد مورد اشاره واقع شود این است که برخلاف تصویری که بعضاً از سوی برخی از منتقدان اعتدال‌گرایان ارائه می‌شود، دولت‌مردان یازدهم، قائل به وجود مشکلاتی بنیادین در روابط ایران و آمریکا هستند و معتقدند که در شرایط کنونی، آمریکا تحت تأثیر عوامل سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تمایلی به روابط دوستانه با جمهوری اسلامی ندارد و چون اتهامات چهارگانه آمریکا به ایران، بیش از آنکه ناشی از سوءتفاهم باشد، سیاسی است، تا زمانی که اراده سیاسی لازم در طرف آمریکایی به وجود نیاید، اقدامات تاکتیکی مثبت ایران، نه‌تنها سودی نخواهد داشت، بلکه منجر به افزایش سوءظن و سوءتفاهم بین دو کشور خواهد شد (ظریف، ۱۳۹۲: ۶۱-۵۹). با این وصف اگر تصور شود که یکی از اهداف اعتدال‌گرایان در عرصه سیاست خارجی، بهبود روابط ایران و آمریکا در کوتاه‌مدت می‌باشد، برداشت ناصحیحی از تفکرات آنان است. دولت‌مردان یازدهم با اتخاذ رویکردی سازنده و اعتماد ساز، تلاش خواهند کرد به خنثی‌سازی نقشه‌های دشمنان ایران بپردازند. به این امید که با گسترش نفوذ ایران در منطقه و جهان، مهره‌های ایران نیز بیشتر شده تا از این طریق، گام مؤثری در جهت تأمین منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی کشور بردارند.

اما با در نظر گرفتن این نکته که سیاست‌مداران اعتدال‌گرا، میان رشد و توسعه داخلی و سیاست خارجی موفق، ارتباط مستقیمی قائل هستند و سیاست داخلی و خارجی را دارای تأثیر و تأثر متقابل می‌دانند، طبیعتاً در عرصه سیاست خارجی نیز با محدودیت‌های جدی مواجه شوند، زیرا تحت تأثیر ماهیت جامعه ایران و رقابت‌های جناحی داخلی و عدم اجماع نخبگان بر سر اهداف سیاست خارجی، منافع ملی کشور و راه‌های تحقق آن‌ها، رقابتی اعتدال‌گرایان می‌توانند سیاست تنش‌زدایی را به‌مثابه عدول از ارزش‌ها و اصول انقلابی نظام اسلامی معرفی و حمایت مردمی و بسیج منابع داخلی توسط دولت‌مردان را تحت تأثیر خود قرار دهند. بر اساس چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، اگر دولت‌مردان یک جامعه، پایگاه اجتماعی مستحکمی در میان اقشار مختلف مردم و گروه‌های مختلف جامعه نداشته باشند و رویکرد سیاست خارجی آن‌ها مورد موافقت نخبگان جامعه نباشد، نه‌تنها آن‌ها قادر به بسیج منابع داخلی و موفقیت در عرصه سیاست خارجی نخواهند بود. بلکه با چالش‌های جدی‌ای مواجه خواهند شد.

با این توصیف، به نظر می‌رسد که اگرچه در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، رویکرد سیاست خارجی اعتدال‌گرایان و راهکارهای ارائه‌شده آن‌ها در بحث مذاکرات هسته‌ای، موردقبول اکثریت جامعه واقع شد، اما پس از توافق ژنو، برخی از گروه‌های داخلی، اقدامات انجام‌شده از جانب اعتدال‌گرایان در مذاکرات هسته‌ای را به‌نوعی عدول از خط قرمزهای نظام و می‌دانستند (نقد توافق ژنو، ۱۳۹۲).

در مجموع به نظر می‌رسد؛ با حمایت‌های مستمر بالاترین قدرت سیاسی ایران - رهبر معظم انقلاب - از تیم مذاکره‌کننده و دولت‌مردان یازدهم، تلاش‌های سیاستمداران اعتدال‌گرا به بهبود چهره ایران در سطح منطقه و جهان و همچنین گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در سطح منطقه کمک کرده و احتمالاً سطح تنش بین ایران و سایر کشورها به‌ویژه کشورهای اروپایی، نسبت به دوره آقای احمدی‌نژاد تا حدی کاهش خواهد یافت. اما برخلاف خوش‌بینی‌های برخی از تحلیل‌گران داخلی و خارجی، نگارندگان به دلایلی چون؛ هویت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که منافع آمریکا را به چالش می‌کشد؛ عدم وجود اراده سیاسی در تصمیم‌گیران ایالات‌متحده برای گام برداشتن در مسیر بهبود روابط با جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در انتخابات اخیر کنگره؛ عدم تمایل عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی به کاهش تنش بین ایران و آمریکا؛ و نیز ساختار تصمیم‌سازی و ماهیت جامعه ایران، پیش‌بینی می‌کنند؛ حتی اگر در دوره دولت یازدهم، توافقی هسته‌ای میان ایران و ۱+۵ صورت بگیرد و سطح تنش بین ایران و آمریکا در دوران کوتاه باقی‌مانده از ریاست جمهوری اوباما تا حدی کاهش یابد، اما به احتمال قریب‌به‌یقین، تا زمانی که اراده سیاسی لازم در دولت‌مردان ایالات‌متحده ایجاد نشود و رویکردهای خصمانه آن‌ها در قبال جمهوری اسلامی تغییر نکند، اقدامات سیاستمداران اعتدال‌گرا نیز، تأثیر ملموس و بلندمدتی بر بهبود روابط دو کشور نخواهد داشت و ایران در دولت یازدهم نیز همچنان در موارد چهارگانه‌ای که شرح آن پیش‌تر گذشت، از جانب آمریکا مورد اتهام و فشار قرار خواهد گرفت.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد که با استفاده از مفروضات رئالیسم نوکلاسیک به بررسی تأثیر احتمالی سیاست خارجی اعتدال‌گرا بر روابط ایران آمریکا پرداخته و به این پرسش پاسخ داده شود که، سیاست خارجی اعتدال‌گرا چه تأثیری بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا بر جای خواهد گذاشت؟ به همین منظور، با استفاده از مفروضات نظریه رئالیسم نوکلاسیک، تفکرات مهم‌ترین تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی در دولت یازدهم، نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، جایگاه ایالات‌متحده آمریکا، توانمندی‌ها و مقدرات مادی جمهوری اسلامی ایران در این ساختار و نهایتاً نحوه واکنش صحیح به توزیع قدرت نسبی به تصویر کشیده شد. در مجموع به نظر می‌رسد، گام‌های مثبت دولت یازدهم و ابتکارات اعتدال‌گرایان، تأثیر قطعی و متداومی بر بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا نخواهد داشت. محتمل است که رویکرد دولت‌مردان یازدهم، تا حدی منجر به بهبود چهره تهدیدآمیز ایران و در نتیجه گسترش نفوذ منطقه‌ای و افزایش مراودات جمهوری اسلامی با کشورهای

منطقه و اروپایی بشود و نیز با وقوع توافق هسته‌ای میان ایران و ۵+۱ احتمالاً به صورت موقت، تا حدی شاهد تغییر سطح تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا نیز خواهیم بود، اما به دلایلی چون؛ عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی که خواهان وجود تنش میان دو کشور هستند؛ عدم وجود اراده سیاسی لازم از جانب دولت‌مردان آمریکا برای ترمیم روابط دو کشور تحت تأثیر عوامل داخلی ایالات متحده و در نتیجه باور آنان به تأثیر سیاست «چماق و هویج» در قبال ایران در شرایط کنونی؛ و نهایتاً عدم اجماع میان نخبگان ایران بر پیگیری متداوم سیاست تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی، پیش‌بینی می‌شود؛ روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بهبود چشمگیری نخواهد یافت و شواهد حاکی از آن است که احتمال افزایش تنش میان دو کشور در آینده نزدیک دور از انتظار نیست.

### منابع

- امام‌جمعه زاده، سید جواد و بابایی، مجتبی (۱۳۹۴)، نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۲۹.
- ایزدی، فواد (۱۳۹۱)، شبکه بررسی مسائل ایران در آمریکا و سیاست‌های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۳.
- بشیری، سعید و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۳)، بررسی پایگاه اجتماعی وزیران دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- پوستین چی، زهره و متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابه‌جایی قدرت در سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۳)، انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و چشم‌انداز برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست، دوره سی‌ونه، شماره ۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- راجی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، آقایی سفیر؛ گفت‌وگو با محمد جواد ظریف، تهران: نی.
- رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا، تحقیقات سیاسی - بین‌المللی، شماره ۱۵.
- روحانی، حسن (۱۳۹۱)، آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مسیر چشم‌انداز بیست‌ساله است؟ (الف)
- روحانی، حسن (۱۳۸۸)، آینده خاورمیانه و غرب: رویارویی یا همکاری، روابط خارجی، سال اول، شماره ۲. الف
- روحانی، حسن (۱۳۸۱)، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات اخیر آمریکا، راهبرد، شماره ۲۴.
- روحانی، حسن (۱۳۸۰)، امنیت عمومی، امنیت ملی و چالش‌های فرا روی، راهبرد، شماره ۲۰. الف
- روحانی، حسن (۱۳۹۱)، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک (ب).

- روحانی، حسن (۱۳۸۰)، انفجارهای آمریکا و منافع ملی جمهوری اسلامی، راهبرد، شماره ۲۱. ب
- روحانی، حسن (۱۳۸۰)، پیرامون مواضع اخیر آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، راهبرد، شماره ۲۲. ج
- روحانی، حسن (۱۳۸۸)، چشم‌انداز خاورمیانه: تداوم نگاه غرب یا نگاهی جدید، راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۲. ب
- روحانی، حسن (۱۳۸۲)، مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت‌ها، حکومت اسلامی، شماره ۲.
- روحانی، حسن (۱۳۸۳)، نهضت خدمت‌رسانی از شعار تا کردار، راهبرد، شماره ۳۳.
- سنائی، اردشیر و رحمتی مقدم، رومیسا (۱۳۹۴)، روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۲۹.
- سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۲)، بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵.
- طارمی، کامران و مرادی، ایرج (۱۳۹۳)، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره هفتم، شماره ۲۸.
- عبدالله خانی، علی، کاردان، عباس (۱۳۹۰)، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- محمودی، مرتضی و دیگران (۱۳۹۳)، امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره هفتم، شماره ۲۷.
- مروتی، لیلیا و یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۳)، تبیین برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر روابط متقابل این کشور و اتحادیه اروپا، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۰.
- مطلبی، مسعود و دیگران (۱۳۹۳)، سیاست جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: تقابل گرای یا همکاری جویی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره هفتم، شماره ۲.
- نقد و بررسی متن توافق‌نامه ژنو: حقیقت توافق ژنو از رؤیا تا واقعیت (۱۳۹۲)، دفتر مطالعات گفتمان انقلاب اسلامی.
- نوروزی، رسول (بی تا)، واقع‌گرایی نئوکلاسیک، برگرفته از آدرس [www.pajoohe.com](http://www.pajoohe.com).
- Alam Rizvi, M. Mahtab, Iran Under Rouhani: From Confrontation to Reconciliation, IDSA Issue Brief, Institution for Defence Studies & Analyses.
- Byrne, (2013), (in) The Domestic and Foreign Policy Challenges of the New Iranian East Program, View Points. No. 30.
- Ditto, Steven, (2013), The Promise and Peril of Iran's New President, The Washington Institute for Near East Policy.
- Fasihi Moghaddam Lakani, Samereh & et al, (2015), Turkish Foreign Policy in South Caucasus and Its Impact in Iran-Azerbaijan Relationship, Journal of Politics and Law; Vol. 8, No. 1.
- Jansiz, Ahmad & Fasihi Moghaddam Lakani, Samereh, 2015, The Role of Culture and Identity in Relations Between Iran and the United States of America, Asian Culture and History; Vol. 7, No. 2.



- Lobel, Stevsn E, Norrin M. Ripsman & Jeffrey W. Taliaferro (ed), 2009, Neoclassical Realism, The State, And Foreign Policy, Cambridge Universty Press. (in) علی اکبر اسدی, ۱۳۸۹.
- NIS (National Intelligence Strategy of the United States of America), (2014).
- NSS (National Security Strategy of the United States of America), (1994).
- NSS (National Security Strategy of the United States of America), (1996).
- NSS (National Security Strategy of the United States of America), (2006).
- NSS (National Security Strategy of the United States of America), (2010).
- NSS (National Security Strategy of the United States of America), (2015).
- Parsi, Trita, (2013), (in) The Domestic and Foreign Policy Challenges of the New Iranian East Program, View Points. No. 30.
- Przeczek, Sermin, (2013), Iran's Foreign Policy Under President Rouhani: Pledges Versus Reality, Ortadogu Analiz.
- Rager, Paul, (2014), Iranian Foreign Policy after a Nuclear Agreement, Monthly Global Security Briefing, Oxford Research Group.
- Rose, Gideon, (1998), Neoclassical Realism And Theories Of Foreign Policy, world politics, vol. 51.
- Rouhani, Hasan, (2013), Time to engage, washingtonpost, September.
- Taliaferro, J.W, (2006), State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource- Extractive State, Security Studies, Pp 464-495.
- Zarif, Mohammad Javad, (2007), Tackling the Iran-U.S. Crisis: The Need For A Pradigm Shift, Journal of International Affairs, Vol.60 No.2, Pp 73-94.
- Zarif, Mohammad Javad, (2014), What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era, Foreign Affairs, May-June.
- <http://www.leader.ir>
- <http://www.president.ir>
- <http://www.rajanews.com>
- <http://www.mehrnews.com>